

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

خالق داد پغماني

۰۶ جون ۲۰۱۲

وظیفه یک مترجم، معرف، ناشر و ویراستار

حين تقديم یک اثر خارجی

در بطن صد ها و هزاران مصیبتی که فاجعه های ۷ و ۸ ثور و ادامه خونبارتر آن تجاوز امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و شرکاء بر افغانستان و مردم آن وارد نموده، بر مبنای همان اصل تقسیم "یگانه به دوگانه" شاید بتوان گفت تنها کورسوهای نوری که در دل این شبستان سیاه و تاریک، می توان از آن به نام پرتو افکنی نام برد، افزایش تعداد نویسندگان و مترجمان می باشد.

این مسأله را وقتی با سالهای حاکمیت خاندان غدار طلالی و امکان یابی پیدایش و رشد چند ده شاعر و نویسنده در طی نیم قرن، بخواهیم مقایسه نماییم، می توانیم ادعا نمائیم که در مقایسه با آن زمان مردم افغانستان ره صد ساله را یک شبه پیموده، موجودیت صد ها و هزاران، شاعر، مترجم و نویسنده در شرایط کنونی خود گواه آشکاریست در صحت این مدعا.

در این مختصر به هیچ وجه قصد ندارم تا از میان هزاران نویسنده، شاعر و مترجم، فرد و یا افراد مشخصی را ستایش و یا مذمت نمایم، بلکه در قدم اول توجه آن عده از قلم به دستانی را می خواهم به مطلب کنونی جلب نمایم که یا می خواهند اثری را ترجمه نمایند و یا هم در صدد آن اند تا یک نوشته ترجمه شده و یا غیر ترجمه شده یک نویسنده خارجی را معرفی نمایند، اگر همکاران گرامی ام در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به خصوص آنهایی که وظیفه دشوار ویراستاری را به عهده گرفته اند، بر من خشم نگیرند، مخاطب اصلی این نوشته می تواند همان همکاران گرامی باشد.

تا جایی که مطالعات این قلم چه در عرصه کار مسلکی تاریخ و چه هم در سایر زمینه ها اجازه می دهد تا به ارتباط نویسندگان خارجی که در رابطه با افغانستان و یا کدام کشور دیگری چیزی می نویسند، حکم نمایم؛ نوشته های همچو اشخاص را بدون استثناء نمی توانم عاری از نکات آتی بدانم:

۱- اگر ننویسم تمام به جرأت می توانم بنویسم اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان خارجی اعم از اروپائی، امریکائی، آسیائی، روسی، چینائی، پاکستانی، ایرانی و ... که خواسته اند به ارتباط افغانستان قلم بزنند، در پیوند عمیق با نهاد های استخباراتی و حد اقل با نهاد های مربوط به وزارت خارجه کشور خودش بوده، در تمام مراحل ضمن آن که از طرف آن نهاد، پروژه کاری آنها تمویل شده است، یا به صورت مستقیم و یا هم به صورت غیر مستقیم نوشته همچو نویسندگان در خدمت ستراتیژی های آنی و یا آتی نهاد تمویل کننده قرار داشته است.

۲- هیچ یک از آن افراد در هر سطحی و با هر رنگ و شمایللی که خود را ظاهر بسازند، نه افغان بوده اند و نه هم منافع افغانستان و چگونگی ادامه حیات کشور و مردمش برای شان از کدام اهمیتی برخوردار بوده است. عکس قضیه آنها به حیث اتباع کشور های دیگر، از طریق نوشته و آثار شان سخت کوشیده اند تا آنچه را کشور متبوع خودشان می خواهد به صورت نقطه گذاریهای آشکار و یا پنهان به خورد "کتاب خوانهای کم سواد" ما داده و از آن طریق به گوش توده های میلیونی کشور ما برسانند.

۳- عده زیادی از ما کسانی که به معرفی این و یا آن کتاب می پردازیم، صرف نظر از آن که خود در باب متن، محتوا و مضمون آن کتاب معلومات کافی نداریم و اگر دچار اشتباه نگردیده باشیم، در برخی موارد کتابی را که معرفی می نمائیم، با موضوع و محتوای آن کتاب، فقط از طریق همان کتاب آشنا شده و کمترین معلومات قبلی در باب آن موضوع نداریم و یا هم بدون آن که کتاب را در ذهن خود حل و حلاجی نموده باشیم فقط برای این که به دیگران نشان دهیم که "بله! من هم کتاب خوان هستم" به صورت سروپا کنده به مانند "نادان خوش لباس" با معرفی یک کتاب از ارزش آن می کاهیم، در معرفی، تحلیل و ارزیابی یک کتاب، درایت و ذکاوت سیاسی- امنیتی خود را احیاناً اگر خدای نخواستہ مقداری از آن نزد ما موجود باشد، هم به تاق بالا گذاشته، آگاهانه و یا هم نا آگاهانه ذهن خالی خوانندگان میهن را جهت تخم های خبیث استعماری شخم می زنیم.

۴- چون کمتر معرفی کننده و یا مترجم، به خود زحمت داده تا با شرکت در صنف های درسی و قبول زحمت، قواعد و قوانینی را که هنگام تهیه شناسنامه برای یک کتاب و یا هم ترجمه یک اثر باید از آن اطلاع داشته باشد، فرا گرفته است و با تأسف به حقوق یک معرف و یا یک مترجم هم هیچ آشنائی ندارد، لذا بدون آن که به خود زحمت فکر کردن به یک نوشته را بدهد و جوانب مثبت و منفی آن کتاب را ارزیابی نماید، زیر عنوان امانتداری در ترجمه هر آنچه را نویسنده و یا ناشران اثر خواسته اند به گوش مردم بی خبر رسانیده بدان و سیله افکار آنها را شکل دهند، به زبان خویش برگردان نموده به نشر می رسانیم.

۵- برای آن که به کار ویراستاران پورتال بی اعتنائی نشده باشد باید نوشت، به غیر از ویراستاران پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" که از همان آغاز ایجاد پورتال، به کلمه ویراستار و حقوق ویراستار و ناشر آشنا بوده و بر همان مبنا، از طرف دشمنان مردم چنان سخت مورد تهاجم قرار گرفتند که گذشته از عناصر مذبذب و دو دل؛ حتا دوستان مشفق را نیز جهت حفظ اصول از دست دادند، با تأسف در بسیاری از سایتها و یا مراکز نشراتی می خواهند گاهی عمل ویراستاری را به همان "زیبا سازی" شکلی محدود بسازند و زمانی هم آن را به عوض شعبات سانسور وزارت های داخله، اطلاعات و کلتور و یا هم نهاد های امنیتی یکی دانسته، به محض مشاهده یک متن که اندکی با طرز تفکر خودشان در مغایرت قرار داشته باشد، فلتز های تفتیش عقاید نوع ملا عمری را سنجه قرار داده، نوشته و یا کتاب را مهر "ممنوع الانتشار" می زنند.

بادر نظر داشت تذکرات بالا، صرف نظر از آن که از تمام مترجمین گرانقدری که به خود زحمت می دهند و با ترجمه یک اثر خارجی می خواهند خوانندگان "دری خوان" و یا "پشتخوان" ما را با طرز دید دیگران آشنا بسازند،

صمیمانه تقاضا می‌نمایم تا حین برگردان یک اثر، در گام نخست انگیزه نویسنده از تحریر آن کتاب را در نظر آورده با در نظر داشت انگیزه‌ها و اهداف نویسنده و یا ناشر در جریان برگردان کتاب، هر آنجائی که لازم بدانند از حق، مترجمی خود استفاده نموده، مطالبی را که خود درست نمی‌داند و یا با آن مطلب همنظر نیست، به صراحت در پاورقی و یادداشت مترجم گنجانیده بدان وسیله خواننده نا آگاه را از دامهائی که به وسیله خارجیان به ظاهر دوست افغانستان بر سر راه ما چیده اند، مطلع بسازند؛ به صورت خاص از ویراستاران پورتال تقاضا می‌نمایم تا سنت نیک و ارزشمندی را که خود اساس گذاشته اند، یک لحظه و به هیچ قیمتی از یاد نبرده، بادرک مسئولیتی که در پیشگاه مردم و تاریخ دارند، تنها خود را به ویراستاری شکلی محدود ننوده، با گسترش ساحت ویراستاری و استفاده از حق ویراستار در یادداشت و پاورقی نویسی، در عمل به همگان گستردگی حق ویراستار را در درج مطالب خودش، گوشزد نمایند.

به نظر این قلم تنها با پیروی از چنین خط فکری و سیاست نشراتی است که از یک طرف هیچ نوشته‌ای به "زباله دانی سانسور" ختم نمی‌گردد و از طرف دیگر، پورتال نیز می‌تواند رسالت خود را در پخش و انتشار افکار و نظریات سازنده ایفاء نموده ضمن آشنا ساختن خوانندگانی که به صورت عمده با زبانهای دری و پشتو مطالعه می‌نمایند، با طرز دید نویسندگان زبانها و ملیت‌های دیگر و مبارزه همه جانبه با دید انحصارگرانه و سانسورچی شدن، خوانندگان را با توطئه‌ها و اهداف پشت پرده استعمار نیز آشنا ساخته، به اصطلاح قبل از تزریق زهر، با تزریق پادزهر مقاومت خواننده را بالا ببرند.

با آن که در تذکرات بالا، اصل را بر آن قرار داده‌ام که همه می‌دانند، چه می‌خواهم بگویم، جهت واضح شدن مطلب به آوردن یک مثال بسنده نموده، امید را بر آن قرار می‌دهم تا مخاطبان این نوشته متوجه مسئولیت کاری که به عهده گرفته اند، بگردند:

آنهایی که در اوایل سال ۱۳۵۸ سنی بیشتر از ۱۵ سال داشتند، حتماً به خاطر می‌آورند که وقتی مزدوران روس یعنی حکومت «حدخا» در مقابل خیزش ظفرمند مردم هزاره احساس ناتوانی و زیونی نمود، به آخرین ترفند استعمار که ایجاد مخاصمت‌های قومی، ملی، مذهبی و زبانی باشد توسل جسته، خواست مردم وردک را که از سالیان سال بردارانه با مردم هزاره زیسته بودند، فریب داده به جنگ هزاره‌ها بفرستد و بدان خاطر مقداری اسلحه و پول بین آنها تقسیم نموده از آنها خواست تا به سرکوب هزاره‌ها پرداخته به اصطلاح سر هزاره‌ها از دولت و مال آنها از وردک بگردد.

مردم وردک که هنوز تا آنزمان به دام نیرنگ‌های استعماری نیفتاده بودند با در نظر داشت آن که:

رعیت زمین است و پادشاه درخت بماند زمین و نماد درخت

دولت مزدور را دشمن خود دانسته، به عوض آن که با تفنگ‌های دولتی به جنگ هزاره‌ها بشتابند، با همان تفنگ‌ها سینه پرکینه مزدوران را هدف قرار داده، توطئه آنها را خنثا و جاودانگی پیوند خون خلق‌ها را بار دیگر ثبت کتبیۀ خرائین تاریخ نمودند.

خلاف مردم شجاع وردک، وقتی استعمار از این عکس‌العمل مطلع گردید، در ظاهر با تجلیل از کارهای مردم اما در باطن به غرض ایجاد تفرقه و نفاق، شروع کردند به بیان جنایات عبدالرحمان جلاد، و خاندان غدار طلایی و آن را در خاطره‌ها زنده کردن. به یقین هدف آن نویسندگان در آن مقطع دلسوزی تاریخی نبود، بلکه می‌خواستند آگاهانه ریشه‌های تساند و هماهنگی بین اقوام و ملیت‌های مختلف افغانستان را خشکانیده در عوض تخم نفاق و شقاق را بذر نمایند.

حال این که آنها چه ما بخواهیم و چه هم نخواهیم کار خود را می نمایند، یک طرف قضیه است، اما طرف دیگر قضیه نا آگاهانه و حتا غیر مسئولانه ترجمه آن نوشته ها به زبانهای مروج داخل افغانستان است از طرف به اصطلاح مترجمان و قلم به دستان کشور.

وقتی این مترجمان و قلم به دستان بدون توضیح و نقد یک نوشته و بدون آن که اغراض و سیاست های پشت پرده استعمار را هدف قرار دهند، به برگردان یک چنان نوشته ای دست می یازند، آیا فکر نمی کنید که آن بیچاره بانیات خیر می خواهد مام میهن را قطع ید و سر نماید؟ کاری که با تأسف صورت گرفته و اینک نوکران و جواسیس امپریالیزم غرب حتا آنهایی که در درون جنبش چپ افغانستان رخنه نموده اند، به فروزان ساختن این آتش هم و غم خویش را قرار داده، خود حاضر نیستند، مسؤولیت سالهای جوانی خویش را پذیرا گردند اما از مردم می خواهند کفاره گناهان ۵ نسل قبل خود را بپردازند.

در چنین مواردی با در نظر داشت آن که طرز دید و سطح برداشت تمام انسانها یک سان نیست و ممکن است کس و یا کسانی متوجه ظرافت قضایا نگردیده بدون آن که خواسته باشند، سبب شر گردند، به نظر من وظیفه ویرستاران پورتال برجستگی می یابد، آنها باید در عمل ثابت نمایند که وقتی از سینه فراخ پورتال جهت نشر مطالب نمایندگی می نمایند در عین زمان تعهد های مبارزاتی را که پورتال در اهداف خود از آن یاددهانی نموده است با تیزهوشی، خرد و قاطعیت در عمل به کار می بندند.